

بسم الله الرحمن الرحيم

راهکارهای جلوگیری از خودباختگی به عنوان شاهره مهم دورشدن از ارزشهای انقلاب اسلامی

میثم علی بالائی^۱

چکیده:

از کارآمدترین حربه‌های ممالک سلطه‌گر، مسخ شخصیت و بی‌هویت نمودن ملل تحت سلطه است؛ زیرا کسی که هویت و جایگاه خود را نشناسد و دچار بحران هویت شود، استقامت و پایداری را از دست می‌دهد و برای ادامه حیات حیوانی خود نیازمند قدرتی خواهد شد تا به آن متکی شوند بدون شک جباران مستکبر، برای تحکیم پایه‌های سیاست جابرانه خود، قبل از هر چیز قربانیان خویش را به استضعاف فکری می‌کشانند و به تحقیر و توهین و تخریب بنیادهای ملی، مدنی و سوابق افتخارآمیز آنان می‌پردازند، تا بتوانند به زندگی انگلی خود، ادامه دهند در این مقاله سعی شده است تا با استفاده از روش تحلیلی توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای ضمن بررسی اهمیت خودباختگی به این سوال پاسخ دهد که دشمنان انقلاب اسلامی از چه حربه‌هایی استفاده می‌کنند تا بتوانند خودباوری ملت‌ها را به خودباختگی تبدیل کنند. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که دشمنان قسم خورده جمهوری اسلامی ایران از راهکارهای مختلفی برای ایجاد خودباختگی استفاده می‌کنند که تحت دو عنوان کلی تأثیرگذاری بر فرهنگ و ساختارهای اجتماعی و تأثیرگذاری بر آموزش، فرهنگ و اطلاع‌رسانی بررسی گردیده است درانتها نتیجه‌ای که گرفته می‌شود آن است که مهمترین راه نجات از خودباختگی و مقابله با آن از بین بردن زمینه‌های ایجاد خودباختگی و مقابله هرچه بیشتر با عوامل ایجادکننده آن است

کلمات کلیدی:

مقابله با خودباختگی، انقلاب اسلامی، فرهنگ، حفظ ارزش‌ها، مقابله با نظام سلطه

مقدمه :

به گواه تاریخ در طول حیات بشر و به ویژه با نگاهی به تاریخ معاصر استعمار، مستکبران در روابط خود با جوامع ضعیف و وابسته هیچ گاه در صداقت و دوستی وارد نشده‌اند: «ها أنتم أولاء تحبونهم و لا يحبونکم و تؤمنون بالکتاب کله و إذا لقوکم قالوا ءامنا و إذا خلوا عضوا علیکم الأنامل من الغیظ...» (آل عمران (۳): ۱۱۹)؛ «هان شما کسانی هستید که آنان را دوست دارید، و [حال آن که] آنان شما را دوست ندارند و شما به همه کتاب‌ها [ی خدا] ایمان دارید؛ و چون با شما برخورد کنند می‌گویند: ایمان آوردیم و چون [با هم] خلوت کنند از شدت خشم بر شما، سرانگشتان خود را می‌گزند...» و اگر فرصتی بیابند از هیچ جنایت و ستمی دریغ ندارند: «کیف و إن یظهروا علیکم لا یرقبوا فیکم إلا و لا ذمه یرضونکم بأفواههم و تأبی قلوبهم...» (توبه (۹): ۸)؛ «چگونه می‌توان به پیمان آنان اعتماد نمود با این که اگر بر شما دست یابند، درباره شما، نه خویشاوندی را مراعات می‌کنند و نه تعهدی را، شما را با زبانشان راضی می‌کنند و حال آن که دل‌هایشان امتناع می‌ورزد...» و باز در جایی دیگر می‌فرماید: «ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من أفواههم و ما تخفی صدورهم أكبر...» (آل عمران (۳): ۱۱۸)؛ «آرزو دارند که در رنج بیفتید. دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد، بزرگتر است ...».

یقیناً امروزه یکی از اساسی‌ترین ضربه‌هایی که از جانب سیاست‌های استکبار متوجه کشورهای به استضعاف کشیده شده و به ویژه مسلمانان می‌باشد، پدیده «خودباختگی» است و متأسفانه به جای آن که روشنفکران این کشورها بنا به جایگاه اجتماعی و به تناسب عنوانی که بر خود نهاده‌اند، پرچمداران مبارزه با این پدیده بنیان‌سوز و بنیاد برانداز باشند، خود در پیشاپیش سرسپردگان قرار گرفته و بیش از یکصد سال است که بر طبل خودباختگی و خودفروشی می‌کوبند. در این تحقیق بر اساس روش تحلیلی توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در صدد است به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چه زمینه‌هایی در جامعه می‌تواند وجود داشته باشد تا خودباختگی به وجود آید؟ و راهکارهایی که دشمنان و استکبارگران به کار می‌گیرند تا از این زمینه‌ها بهترین استفاده را ببرند چیست؟ بدیهی است پاسخ به این پرسش‌ها تا حد زیادی می‌تواند ما را در مقابل خودباختگی بیمه کند و زمینه بروز خودباوری را ایجاد کنند تا در نهایت به خودساختگی ملت‌ها بینجامد.

ریشه‌های خودباختگی

۱. «غفلت» خودباختگی یکی از مظاهر ناپسند رذیله‌ی غفلت است؛ زیرا خودباختگی ناشی از خود بیگانگی است و آن نیز پیامد و نتیجه فراموشی و غفلت از خویش و شخصیت و کرامت خود است و این همه در اثر غلبه‌ی شیطان و سوسه‌گر و پیروزی نفس هوس‌باز رخ می‌دهد؛ «إستحوذ علیهم الشیطن فأنسهم ذکر الله...» (مجادله (۵۸): ۱۹)؛ «شیطان بر آنان چیره شده و ذکر خدا را از یادشان برده است...» «و لا تکنوا کالذین نسوا الله فأنسهم أنفسهم...» (حشر (۵۹): ۱۹)؛ «و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خودفراموشی کرد...» بنابراین کسی که خدا را فراموش کند خود را فراموش نموده و هستی خود را باخته است

در جایی دیگر در مورد روزی که از حقایق پرده برداشته می‌شود چنین می‌فرماید:

«... يقول الذین نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فيشفعوا لنا أو نرد فنعمل غیر الذی کنا نعمل قد خسروا أنفسهم و ضل عنهم ما کانوا یفترون» (اعراف (۷): ۵۳)؛ «... کسانی که آن را (خدا، خود را، معاد را) پیش از آن به فراموشی سپرده‌اند، می‌گویند: حَقاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. پس آیا [امروز] ما را شفاعت گرانی هست که برای ما شفاعت کنند یا [ممکن است به دنیا] باز گردانیده شویم تا غیر از آن چه انجام می‌دادیم انجام دهیم؟ به راستی که [آنان] به خویشان زیان زدند و آن چه را به دروغ می‌ساختند از کف دادند.»

امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: «اگر دل از اشتغال به حق و فراغت برای توجه به او منصرف گردد. این غفلت سرمایه تمام شقاوتها و سرچشمه تمام نقایص و امراض قلوب است. پس کدورت و ظلمتی به واسطه این غفلت دل را فراگیرد و ... ذل ذاتی فقر حقیقی آن ظاهر گردد.» (امام خمینی، ۱۳۸۶ (ب): ۴۴۶) در جای دیگر چنین می‌فرماید: «یک کشور وقتی آسیب می‌بیند که ملتش «بی تفاوت» باشد راجع به آسیب‌ها آن وقت که مملکت شما را آنها می‌آمدند و همه آن کارهای خلاف مصالح شما را می‌کردند برای اینکه ملت یک ملتی بود که خوابش کرده بودند مخمورش کرده بودند تهی کرده بودند ملت را از خودش.» (حاضری، ۱۳۷۷: ۲۵) حضرت امام بارها متذکر می‌شوند که: «ملتی که بخواهد سر پای خود بایستد و اداره کشور خودش را خودش بکند لازم است که اول بیدار شود» (همان: ۱۲۱)

۲. «ضعف اراده» پرتگاهی است که نهایت آن خود باختگی است: «... فلما جاوزه هو و الذین ءامنوا معه قالوا لا طاقه لنا الیوم بجالوت و جنوده ...» (بقره ۲: ۲۴۹)؛ «... و هنگامی که [طالوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند از آن [نهر] گذشتند، گفتند: امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانیش نیست...» و همین نگرش نخواهد گذاشت آنان به پیروزی برسند. ضعف اراده و احساس ضعف در مقابله با دشمن رویارو اولین تیری است که از سوی تک تیراندازان جبروت پوشالی دشمن بر چشم خودی می‌نشیند و قلب او را می‌شکافد و شگفت این که دشمن را جز این تک تیراندازان هیچ قدرتی نیست.

امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: «من باید به مصادر امور بگویم اخطار کنم که اینقدر ضعف نفس به خرج ندهید دنبال این نباشید که فرم غربی پیدا کنیم ... این قدر ضعیف النفس نباشید ... اینها همه متعهدند همه مسلمانند لکن ضعیف النفسند می‌ترسند که مبدا یک وقت مهمانی از اجانب بیاید در کاخ دادگستری یا در کاخ نخست وزیری و اینجا ببینند که یک چیز محقری است باید حتما بفرم غرب باشد! ضعیفند آقا تا ضعیفید زیر بار اقویا هستید (حاضری، ۱۳۷۷: ۹۶)»

۳. «ترس» عامل دیگری در خودباختگی است: «... فإذا جاء الخوف رأيتهم ينظرون إليك تدور أعينهم كالذي يغشى عليه من الموت ...» (احزاب ۳۳: ۱۹)؛ «... و چون خطر فرا رسد آنان را می‌بینی که که مانند کسی که مرگ او را فرو گرفته، چشمانشان در حلقه می‌چرخد [و] به سوی تو می‌نگرند ...»

۴. «ضعف ایمان» گروه دیگری از خودباختگان، کسانی هستند که برای مردم حسابی باز نموده‌اند، تنها معادلات خردگرایانه بشری را باور دارند. اما برای خدا حریمی نگه نمی‌دارند، بر قدرت الهی اعتقاد ندارند و توکل و توفیق و اعتماد و استناد به حق را سرگرمی و احساس می‌پندارند. «يستخفون من الناس و لا يستخفون من الله و هو معهم ...» (نساء ۴: ۱۰۸)؛ [کارهای ناروای خود را] از مردم پنهان می‌دارند، ولی از خداوند پنهان نمی‌دارند...

۵. «تقلید کور کورانه» یکی از عوامل دیگری که قرآن از آن برای خودباختگی ذکر می‌کند تقلید کور کورانه و جهل است: «و جوزنا بنی اسرائیل البحر فأتوا علی قوم یعکفون علی أصنام لهم قالوا یا موسی اجعل لنا إلهًا کما لهم ءالهه قال إنکم قوم تجهلون» (اعراف ۷: ۱۳۸)؛ «و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بت‌های

خویش همت می گماشتند. گفتند: ای موسی، همان گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده گفت: راستی شما نادانی می کنید».

۶. «دنیاگرایی» گروهی نیز، وقتی چشمشان به «زرق و برق دنیا» می افتد، خود را گم می کنند و در اثر خیره شدن به مظاهر دنیا، خود را می بازند. آیات زیادی در قرآن کریم، این معنا را به شیوه های مختلف بیان می کند: «فخرج علی قومه فی زینته قال الذین یریدون الحیوه الدنیا یا لیت لنا مثل ما أوتی قارون إنه لذو حظ عظیم» (قصص (۲۸): ۷۹)؛ «پس [قارون] با کوبه ی خود بر قومش نمایان شد؛ کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می شد؛ واقعاً او بهره بزرگی [از ثروت] دارد».

۷. **هدفمندی یا پوچی و بی هدفی:** وقتی انسان مشخص می شود که خلقت هر چیزی در این جهان هدفی مشخص دارد و برای منظور مشخص و به میزان نیاز خلق شده است و همه کار این جهان از روی حساب و کتاب است در آن هنگام پی می برد که آفرینش او نیز بدون هدف نمی تواند باشد به طور مثال در زاتوهای ما مقداری پوست زیادی وجود دارد تا هنگامی که خم شد پوست کم نیارود ولی در پشت زانو پوست اضافی وجود ندارد چرا که در آن جا نیازی نیست پس خداوند از آفرینش این مقدار مشخص پوست هدفی داشته است یا اگر بزاق دهان ما از مقدار خود بیشتر بود ما باید همواره یک سطل در زیر دهان خود می گذاشتیم در مورد همه چیزها همین قانون برقرار است یعنی اولاً با حساب و کتاب و مشخص و تأیید برای هدفی مشخص خلق شده است حال انسان که در روی زمین خلیفه خداست اگر به این موضوع پی ببرد برای رسیدن به هدف نهایی خود که همان رسیدن به کمال بدون توسل به فرهنگ غربی و بیگانه و با توسل جستن به فرهنگ خودی نهایت تلاش را به انجام می رساند ولی اگر احساس پوچی کند ذهن او آمادگی کامل برای متهاجمان از جمله متهاجمان را فراهم می نماید و به هیچ وجه نمی تواند اعتماد به نفس و خود باوری پیدا کند چرا که به بیگانگان برای پیدا کردن راه و هدف دل می سپارد چرا که هر انسانی به دنبال هدف است و اگر فرهنگ خود را شناخت هدف خود را پیدانمی کند و لاجرم باید آن را در فرهنگ بیگانه بیابد و همین موجب از دست رفتن خودباوری او می شود

۸. **هدایت در مقابل سرگردانی:** اگر انسان هدف خود را پیدا کرد حال به دنبال راهی می گردد تا به آن هدف برسد قرآن که هدف را بیان نموده است بلافاصله راه آن را یعنی متوسل شدن به قرآن معرفی می نماید قرآن می فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» اللیل ۱۲، «إِنَّ» یعنی همانا، «عَلَيْنَا» یعنی بر ماست، «لَلْهُدَىٰ» هدایت، بر ماست که هدایت کنیم. یعنی، خدا بر خودش واجب کرده که من را هدایت کند، برای من چراغ روشن کرده است، راه مستقیم را به

من گفته است، در هر نمازی هم گفته است من دنبال همان راه بروم، «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» الحمد/۶، الگو هم تعیین کرده، رسول الله و اهل یتش، پس الگو روشن، راه روشن، هدایت قطعی. من برنامه دارم، نمی توانم بینم تو چه می گویی، امروز خانم چه می گوید، شوهر چه می گوید، خودم چی خوشم می آید، اینطور نیست که هرطوری خوشم آمد، امام حسین می گوید تکه تکه شوم، بدنم سوراخ سوراخ می شود، اما نمی گذارم عزتم سوراخ شود. حرف حق را می زنم ولو به قیمتی که بدنم سوراخ سوراخ شود.

یک راه روشن، راه مستقیم، یک الگوهای مشخص، منطق، عقل، حق، استدلال، برهان، قرآن به کفار هم می گوید اگر شما برهان داشتید، ما تابع شما هستیم. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» الکافرون/۶ ما تابع برهانیم. برهان را می گویم دیگر می خواهید لج کنید، لج کنید. حتی پیغمبر به افراد نااهل می گوید: «أَنَا أَوْلَىٰ بِكُمْ لَعَلِّي هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» سبأ/۲۴ بنشینیم بحث کنیم، اگر حرف منطقی داشتید قبول می کنیم، ولی کسی که هدف دارد ولی برنامه ای ندارد و یا دارد و به آن مراجعه نمی کند دچار سرگردانی می شود و برای رسیدن به آن هدف به هر برنامه ای دل می سپارد که همین موجب از دست رفتن خودباوری او و به دست آوردن خودباختگی او می شود

۹. امیدواری در مقابل یأس و ناامیدی: گاهی وقت ها انسان به بن بست می رسد به طور مثال دوبار کککور می دهد قبول نمی شود و یا تجارت او در چند سال خوب نبوده و... در این هنگام است که امید خود را از دست می دهد و زمینه خودباختگی را فراهم می نماید «إِنْ تَجِئُوا النِّسَاءَ/۳۱» «إِنْ» یعنی اگر، «إِنْ تَجِئُوا» اگر اجتناب کنید، یعنی اگر دوری کنید، «کِبَارٌ» یعنی اگر شما از گناهان بزرگ بگذرید، گناهان کوچک را خدا می بخشد. در اینکه گناه بزرگ چی است روایات زیادی داریم، همه روایات به اتفاق این را گفته اند که از مهمترین گناهان کبیره یأس است. در زمینه فرهنگ هم وضع به همین منوال است گاهی وقت ها کارشناسان و تلاشگران این عرصه تلاش خود را برای ترویج فرهنگ خودی انجام می دهند اما بعد از چند وقت که می بینند نتیجه نداد با ناامیدی از ادامه راه منصرف می گردند و زمینه را برای خودباختگی جامعه باز می کنند البته مردم هم شامل حال این مثال می شوند آنها با از دست دادن امید خود برای رسیدن به مقصد نهایی با تکیه بر فرهنگ خود دل را به دست فرهنگ های غیر خودی می سپارند و با این کار خودباوری خود را از دست داده و یخ خود باختگی تبدیل می سازند.

۱۰. ایمان به خدا و رستخیز در مقابل ایمان خدا نداشتن اگر انسان بداند داخل این خانه ای که شده است تمام اعمال و رفتار او زیر ذره بین است و با دوربین کنترل می شود و اگر عمل خلافی انجام دهد و یا برای رسیدن به هدفی که اجازه ورود به این خانه را کسب کرده کاهلی ورزد در هنگام خروج از منزل از او بازخواست می شود محال است اشتباه عمل کند حال انسانی که ایمان به خدا و روز رستخیز دارد و می داند که اگر عملی بر خلاف

قوانین الهی انجام دهد و یا برای رسیدن به هدف الهی منحرف گردد و یا کاهلی ورزد باید بازخواست شود و همه چیز زیر نظر خداوند است مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ق/ ۱۸ تمام کلمات شما ثبت می شود، إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ الفجر/ ۱۴ همه چیز زیر نظر است، محال است که راه را اشتباه رود و با تمام توان در راه حفظ و تبلیغ فرهنگ خود برای زودتر رسیدن به هدف نهایی اشتغال می ورزد ولی اگر ایمان به خدا و رستاخیز نداشته باشد حفظ فرهنگ و تلاش برای خودباوری را امری یهوده تلقی کرده و ذهن او آماده آماج حملات خودباختگی قرار می گیرد

۱۱. شناخت عقلی و کاربردی فرهنگ خود و دیگران: انسان هنگامی که خدای خود را شناخت و با نظام احسن آفرینش آشنا گشت و این که

هر چیزی در جای خودش قرار داد نوعی احساس آرامش و اعتماد به خدا به او دست می دهد در این هنگام به پیامبر او و امامان و اولیای الهی رجوع می نماید و سعی می کند شناخت بیشتری پیدا نماید هر چه شناخت بیشتری نسبت به این فرهنگ پیدا می کند به عمق و گستردگی آن بیشتر دست می یابد و خودباوری او قوی تر می گردد اما کسی که خدای خود را درست نشناخته و برای شناخت درست فرهنگ خود و اولیای الهی هیچ تلاشی انجام نداده است به مرور خودباوری خود را از دست می دهد و دچار آفت خود باختگی می شود امروز همه آسیب های جامعه ما ناشی از همین عامل یعنی عدم شناخت درست است بسیاری از کارشناسان معارف اسلامی و احساس می کنند به طور کامل با اسلام و فرهنگ خود آشنایی دارند و همین باعث می شود از ادامه شناخت درست دین با توجه به نیازهای روز باز بمانند و باعث عدم شناخت درست و به موقع فرهنگ خود می شود و این باعث عدم خودباوری و خودباختگی مردم در اثر هجوم زیاد تبلیغات دشمن می شود چرا که مردم هم به علم آن کارشناسان اعتماد کامل دارند و فکر می کنند تمام فرهنگ و دین ما همان است که از زبان آنها می شنوند به طور مثال ظهور حدود ۴۲۰۰ عرفان نوظهور در سطح جهانی که با استقبال زیادی از جوانان ما مواجه شد چرا که جوانان ما به درستی با عرفان اسلامی آشنا نبودند چرا که فقط عرفان به حاد اقل ۷ سال تدریس نیاز دارد تا بخشی از آن درس داده شود اما متأسفانه بعضی از کارشناسان که ینش خود را هم به جوانان منتقل کرده اند فکر می کنند عرفان اسلامی همان است که تا حالا گفته اند و شنیده اند در حالی که عرفان برای خود عالم و علم وسیعی می باشد از طرفی ما باید به خوبی با آن عرفان ها آشنایی پیدا کنیم تا بتوانیم در برابر هجوم آنها برنامه ریزی نماییم بنابراین تنها شناخت عرفان و فرهنگ خودی نمی تواند ما را در این جنگ و تهاجم موفق کند و اگر می خواهیم نه تنها مورد هجوم قرار نگیریم بلکه فرهنگ خود را صادر هم نماییم باید علاوه بر شناخت کامل فرهنگ خود به شناخت فرهنگ های دیگر نیز پردازیم و اگر این کار را کردیم خودباوری وسیعی را در سطح جامعه پدید خواهیم آورد. عوامل دیگری مانند بدعت ها خرافات، تهمت ها، تحقیرها، شایعه ها، بی خبری مسئولین از خطرات موجود، بسیار تهدید کننده است گاهی وقت ها مسئولین نمی دانند امروز مشکل چیست؟ کتاب دانشگاه باید چطور باشد؟ شاید

یکی از راه های ابتدایی این باشد که یک صندوق بگذاریم در دانشگاه، و به دانشجویها بگوییم هر سؤالی دارید بنویسید و در صندوق بیندازید، مسئولین شبهات دانشجویها را بخوانند، جواب هایش را کتاب درسی کنند، دانشجو بخواند. چون جوان یک شبهه دیگر در سرش است، کتاب معارف چیز دیگری برایش می گوید. کتاب دانشگاه باید این طور تهیه شود

«زمینه سازان خودباختگی»

در سال های شکوفایی انقلاب اسلامی و در اثر فریاد های بیدارباش بیداردلانی چند که با آهنگ آسمانی حضرت امام خمینی هماهنگ بودند، بسیاری به خود آمدند و تحولی بزرگ و شگفت در تاریخ سیاسی، اجتماعی، نظامی ایران به وجود آمد، ولی آیا دشمنان قسم خورده انقلاب ساکت ماندند و هیچ اقدامی انجام ندادند؟

همان گونه که با نبود خرد درونی نمی توان از هدایت های روشنگر وحی بهره برد، در جهت عکس نیز تا عوامل درونی و درونی خودباختگی، انسان را از درون تهی نکند؛ عوامل خارجی نمی توانند او را از هویت و شخصیت خود جدا سازند. در عین حال نباید از تأثیر عوامل خارجی به عنوان زمینه سازان خودباختگی غافل شد و به نقش تخریبی آنان در این فرو ریختگی نیندیشید. در این بخش به شماری از این عوامل اشاره می شود:

الف: اولین و کارسازترین عاملی که مستکبران ستمگر در به زانو درآوردن امت ها و خودباختگی آنها به کار می گیرند، عبارت است از «تأثیرگذاری بر آموزش، فرهنگ و اطلاع رسانی». نکات مهمی که در این بخش قابل توجه می باشد عبارتند از:

۱. تحریف در مبانی و معتقدات - بینش ها:

«فویل للذین یکتبون الکتب بأیدیهم ثم یقولون هذا من عند الله لیشتروا به ثمناً قليلاً...» (بقره ۷۹:۲)؛ «پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده ای] با دست های خود می نویسند، سپس می گویند: این از جانب خدا است تا بدان بهای ناچیزی به دست آورند...»

اینان بافته های خود را به نام فرهنگ و حقوق و سیاست بر مردم تحمیل می کنند تا چند صباحی بیشتر برای کالاهای تولیدی خود بازاریابی کنند. امام خمینی (ره) در این رابطه می فرماید: «این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی مهمش این سلطه فرهنگی بوده است که در آن مراکز تربیت می شدند بچه های ما به تربیت هایی که وقتی که از

دانشگاهها بیرون می آمدند طرفدار غرب یا طرفدار شرق بودند . (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۶۵) فرهنگ مبدا همه خوشبختی ها و بدبختی های ملت است ... فرهنگ استعماری جوان استعماری تحویل مملکت می دهد. فرهنگی که با نقشه دیگران درست می شود و اجانب برای نقشه کشی می کنند و با صورت فرهنگ می خواهند تحویل جامعه ما بدهند این فرهنگ فرهنگ استعماری و انگلی است ... وقتی فرهنگ فاسد شد جوانان های ما که زیربنای تاسیس همه چیز هستند از دست ما می روند و انگلی بار می آیند غریزه بار می آیند. (همان : ۶۲)

۲. ضعف و انحراف در نظام آموزش:

«ودت طائفه من أهل الكتب لو يضلونكم ...» (آل عمران (۳):۶۹)؛ «گروهی از اهل کتاب آرزو می کنند کاش شما را گمراه می کردند.» «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض يأمرن بالمنكر و ينهون عن المعروف ... و يقبضون أیدیهم ...» (توبه (۹):۶۷)؛ «مردان و زنان دو چهره [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند و می دارند و از کار پسندیده باز می دارند و دست های خود را [از نفاق] فرو می بندند...».

دشمن اصرار داشته و دارد به نحوی در نظام آموزشی کشورهای ضعیف، نفوذ و از رشد استعدادهای درخشان جلوگیری نموده و جهت گیری متون آموزشی را به سمت اهداف استکباری خود، توجیه نماید از این گذشته، کارگزاران امر آموزش را افرادی خودباخته و خودفروخته بار آورد و آب را از سرچشمه گل آلود نماید. خدا می داند ضربه های هولناکی که از این سیاست شیطانی بر فکر و فرهنگ و شخصیت کشورهای ضعیف وارد شده و می شود، فراتر از آن است که در یک کتاب قطور چند هزار صفحه ای بگنجد.

۳. اطلاع رسانی و تبلیغات منحرف:

بیشترین سرمایه گذاری مستکبران، در امر اطلاع رسانی و تبلیغات است. آنان از یک سو با جوسازی و جنجال آفرینی و تحلیل های به اصطلاح عالمانه و آماری و تحقیقی خود، ضعف و ناتوانی در استعداد و قابلیت های فکری و عقلانی را تئوریزه می کنند، و از سوی دیگر به تلقین و تبیین ضعف و ناکارآمدی امکانات و ابزارهای سعادت و عوامل موفقیت فردی و اجتماعی می پردازند و در همان حال، تمامی راه های موفقیت و رشد را در الگوپذیری از الگوهای استکباری و شیطانی،

منحصر نموده با بزرگ‌نمایی خود، سیاست، پشتیبانی و حمایت خودشان را، تنها عامل نجات کشورهای عقب‌مانده معرفی می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «قالوا أنؤمن لك و اتبعك الأذلون» (شعراء (۲۶): ۱۱۱)؛ «مستکبران در خطاب به پیامبران، گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آن که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟» و در میان مردم با ایجاب رعب و وحشت می‌گویند: «... إن الناس قد جمعوا لكم فأخشوهم...» (آل عمران (۳): ۱۷۳)؛ «... مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند پس از آن بترسید...». و سپس در چنین فضای ترس‌آوری، دایه‌ی مهربان‌تر از مادر شده و می‌گویند: «و قال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا و لنحمل خطيكم و ما هم بحاملين من خطيهم من شيء إنهم لكاذبون» (عنکبوت (۲۹): ۱۲)؛ «و کسانی که کافر شده‌اند به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: راه ما را پیروی کنید و گناهانتان به گردن ما باشد. [ولی] چیزی از گناهانشان را به گردن نخواهند گرفت قطعاً آنان دروغ‌گویند».

ب) تأثیرگذاری بر فرهنگ و ساختارهای اجتماعی؛ گام دیگری است که توسط استکبار در بی‌هویت نمودن جوامع ضعیف برداشته می‌شود. در این مرحله، برای آشنایی با بخشی از اهداف شیطانی استکبار، از قرآن کریم الهام می‌گیریم:

۱. مسخ شخصیت:

مستکبران با بهره‌گیری از عوامل گوناگونی که در اختیار دارند، جوامع فقیر را دچار بحران هویت نموده، آنان را نسبت به واقعیت و جایگاه و شأن تاریخی، سیاسی، و ... خودشان بیگانه نموده و تلاش می‌نمایند تا با تحمیل شخصیت جعلی وارداتی، آن گونه که خود می‌پسندند، با آنان برخورد نمایند. در این جاست که انسان وابسته به استکبار، با پدیده‌ی وارونگی و یا بحران هویت روبه‌رو می‌شود. قرآن مجید این پدیده را چنین توضیح می‌دهد مستکبران در برابر حضرت نوح (علیه‌السلام) شکایت می‌کنند که تو هم مانند ما هستیم و در واقع ما نیاز به یک شخصیت بیرونی داریم پس فریاد برآوردند که: «... ما نریک إلا بشرا مثلاً و ما نریک اتبعک إلا الذین هم أراذلنا بادی الرأی و ما نری لکم علینا من فضل بل نظنکم کاذبین» (هود (۲۷): ۲۷)؛ «ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما، آن هم نسنجیده، نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغ‌گو می‌دانیم.» و فرعون که می‌خواهد

از خود شخصیتی ممتاز و دیگری در ذهن مردم بسازد با صراحت فریاد می‌زد که: «... ما أریکم إلا و ما أهدیکم إلا سبیل الرشاد» (مؤمن (۴۰): ۲۹)؛ «جز آنچه می‌بینم به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه راست راهبر نیستیم.» و نتیجه دعوت استکبار نیز این می‌شود که: «ضرب الله مثلاً رجلاً فیہ شرکاء متشکسون و رجلاً سلماً لرجل هل یتویان مثلاً...» (زمر (۳۹): ۲۹)؛ «خدا [برای نظام شرک و توحید] مثلی زده است؛ مردی است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیت] او شرکت دارند [و هر یک او را به کاری می‌گمارند] و مردی است که تنها فرمانبر یک مرد است. آیا این دو در مثل یکسانند؟» و بدین ترتیب دچار چندگانگی و تعدد شخصیت شده، از خود بی‌خبر می‌شود و واقع و خیال را از هم باز نمی‌شناسد. امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: " - بی‌هویتی و گم کردن خود از نمودهای بارز خودباختگی است که امروزه بر روح و روان اکثر قریب به اتفاق ملل و جوامع شرقی و به ویژه جوانان چنگ انداخته است .

تظاهر به ملی‌گرایی و تجلیل بخشنامه‌ای از فرهنگ و آداب و مفاخر ملی و آثار باستانی و برگزاری نمایشگاه لباسهای محلی و رقص‌های سنتی و هنرهای دستی و ... نه تنها هویتی به ملل شرقی نبخشیده و شخصیتی برای مسلمانان نیافریده است بلکه همواره این مراسمها یکی از نهادهای متهوع خودباختگی بوده است . زیرا در گام اول برپایی فرمان برپایی این اقدامات امضای غریبان بوده و به فرموده آنان اجرا شده است . و شناسنامه این «بزرگداشت» ها را آنان صادر کرده اند. امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: «آن دردی که برای ملت پیش آمده و الان به حال یک مرض «یک مرض مزمن تقریباً هست این است که کوشش کرده اند غربی‌ها که کار را از خودمان بیخود کنند ما را میان تهی کنند به ما اینطور بفهمانند و فهمانند که خودتان هیچ نیستید و هر چه هست غرب است و باید روبه غرب بایستید . (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۱۸) استقلال فکری را از ما گرفته اند استقلال خودمان را شخصیتمان را از ما گرفته اند استقلال شخصیت الان نداریم . (همان : ۳۹) طب از شرق رفته به غرب تمدن از شرق رفته به غرب لکن مع الاسف قضایا چه شده است و دسته بندی‌ها چه جور بوده و تبلیغات چه بوده است که ما را عقب زدند به طوری که ما خودمان را هیچ می‌دانیم . (همان : ۴۵)

۲. تبدیل و جابجایی ارزش‌ها و ملاک‌های مورد نظر مردم:

نیرنگ مستکبران در جابه‌جایی خواست‌ها و انتظارات اجتماعی، چنان ظریف و پیچیده است که برای هوشیارترین افراد نیز قابل تشخیص نیست؛ مگر این که فرقان الهی به یاری برخیزد. راستی چگونه می‌شود جامعه‌ای که دارای من و سلوای الهی و کتاب هدایت و نور است، در آرزوی سیر و پیاز و عدس با رهبر خود ستیزه کند؟ «و إذ قلتم یا موسیٰ لن نصبر علی طعام واحد فادع لنا ربک ینزل لنا ربک یخرج لنا مما تنبت الأرض من بقلها و قثائها و فومها و عدسها و بصلها قال أتستبدلون الذی هو أدنی بالذی هو خیر اهبطوا مصرا فإن لکم ما سألتکم و ضربت علیهم الذل و المسکنه...» (بقره ۲: ۶۱)؛ «و چون گفتید: ای موسی! هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آن چه می‌رویاند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویاند! [موسی] گفت: آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌ترید؟ پس به شهر فرود آیید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آن جا مهیا] است. و [داغ] خواری و نادانی بر [پیشانی] آنان زده شده است...». طبیعتاً وقتی انسان دچار تعدد هویت شد و ارزش‌ها را از ضد ارزش‌ها باز نشناخت و گرفتار «تکثرگرایی» شد و حق را در حجم باطن‌های تزیین شده گم کرد، بدل‌ها را جایگزین واقع می‌کند.

وارونگی یا تبدیل شخصیت نمود دیگری از روند خودباختگی است که پس از احساس بی‌هویتی بر انسان عارض می‌شود. او در این حال خود را در لباس و منش دیگران می‌پندارد و اصرار می‌ورزد تا چون آنان بنماید و در چنین مواردی چه بسا کاسه داغ تر از آش می‌شود و غربی تر از غریبان به تحقیر و توهین خودی می‌پردازد.

امام خمینی (ره) در این رابطه می‌فرماید: «این طور نقشه بوده است که ما را از خودمان بی‌خبر کنند و تهی کنند و به جای او یک موجود غربی درست کنند. طوری باشد که ما اسم مدرسه هم وقتی بگذاریم یکی از اسمایی که غربی‌ها دارند بگذاریم... اگر یک مطلبی را می‌خواهند بگویند دنبالش یکی از فلاسفه غرب را اسم می‌برند... تا استشهاد به آنها نباشد مشتری هم کم می‌شود... تا این مرض هست شرق انگل است تبع است. (حاضری، ۱۳۷۷: ۸)» و این یک خطری است برای کشوری که اصلاً خودش را دیگر قبول نداشته باشد. هر چه قبول دارد اجنبی را قبول داشته باشد. جای خود

یک کس دیگر نشسته باشد. " (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۴۱) "همه درد و بلای ما این است که ما غربزده هستیم ... سال های
متمادی مانوس شدیم اصلاً قلوبمان قلوب غربی است . متبدل شدیم به یک انسان غربی . " (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۹۷) "انسانی
که باید متکی به خودش باشد متکی به ملتش باشد متکی به عقایدش باشد این را متحول کردند به یک نیرویی که متکی به
غرب است به یک نیرویی که خودش را از دست داده . بخیال خودش خودش هیچ نیست . هر چه هست خارجی ها هستند.
نه اینکه نیرو را ما از دست داده ایم . نیروی متضاد با نیرویی که ما باید داشته باشیم به جای آن نیرو نشسته . درست یک
انسانی که باید متکی به خودش باشد و به فرهنگ خودش باشد و به رژیم خودش باشد این را متحولش کردند به یک
آدمی که بدبین شده است راجع به فرهنگ خودش راجع به نیروی ملت خودش راجع به همه اینها بدبین شده است ...
مصیبت اینجاست که طولانی سالها می خواهد تا این غربزده ها برگردند به حال طبیعی نه به حال یک انسان مترقی ! "
(حاضری ، ۱۳۷۷ : ۶)

۳. سلب اعتماد به خود:

استکبار شیطانی تلاش می کند تا با استفاده از امکانات تبلیغاتی و رسانه ای و تکنولوژی خیره کننده ی خود ملت ها را از
اعتماد به توانایی های خودی باز دارد. او چنین تلقین می کند که ما شعور و اراده ی لازم انسانی را نداریم و در نتیجه باید
شعور و اراده خود را که هیچ به درد زندگی نمی خورند کنار انداخته و راهی را بشناسیم که اروپایی ها برای ما تشخیص
می دهند و کاری را انجام دهیم که آن ها برای ما اراده می کنند (طباطبایی (ب)، بی تا : ۳۱) و آنان نیز می نشینند و چنین مقرر
می دارند که: «ءامنوا بالذی أنزل علی الذین ءامنوا وجه النهار و اکفروا آخره و لعلهم یرجعون» (آل عمران (۳): ۷۲)؛ «در
آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد، ایمان بیاورید، و در پایان [روز] انکار کنید؛ شاید آنان [از اسلام] برگردند.» زیرا با
نیرنگ مدعیان علم و فرهنگ اعتماد مؤمنان از آیات الهی سلب شده و گمان می کنند نقصی در دین وجود داشته که اینان
از باور خود برگشتند. دشمنان، متناسب با منافع خود برای ما سیاست گذاری می کنند و ما را چون توپ فوتبال به یکدیگر

پاس می‌دهند. روزی با اظهار دوستی و روز دیگر با بهانه‌های واهی سفرای خود را فرا می‌خوانند و ما را به قطع روابط اقتصادی و اجماع جهانی تهدید می‌کنند.

امام خمینی در این رابطه می‌فرماید: «ما از اروپائیان چنان وحشت کردیم که یکسره خود را باخته و علومی که خود در او تخصص داریم و اروپائیان تا هزار سال دیگر نیز به او نرسد به سستی تلقی می‌کنیم کسی که منطق الشفا و حکمت الاشراق و حکمت متعالیه صدرای شیرازی دارد به منطق و حکمت اروپائیان که باز در کلاس تهیه است چه احتیاج دارد. اینها گمان کرده اند که اگر مملکتی در سیر طبیعی پیشرفت کرد در سیر حکمت الهی نیز پیشقدم است و این از اشتباهات بزرگ ماست و یکی از تبه‌کاریهای نویسندگان مشرق اسلامی باید دانست. (حاضری، ۱۳۷۷: ۳) ما گم کردیم خودمان را با تمام مفاخر شرقی را کنار گذاشتیم و هی رفتیم سراغ مفاخر غرب. (همان: ۱۴) ما الان اسلام را نمی‌دانیم چیست. اینقدر به مغز ما خوانده است این غرب و این جنایتکارها که اسلام را گمش کردیم... از آن مرکز که کعبه معظمه است و مرکز اجتماع مسلمین است در هر سال گرفته تا آخر بلاد مسلمین اسلام گم است. نمی‌دانند چیست... آن اسلامی که الان دست ماست بکلی از سیاست جدایش کردند. سرش را بریدند آن چیزی که اصل مطلب است از آن بریدند و جدا کردند و مابقی اش را دست ما دادند همان ما را به این روز نشانده است که ما نمی‌شناسیم سر اسلام را. (همان: ۲۰) امام خمینی (ره) در جایی دیگر نیز به بیان ابعاد مختلف این ماجرا در زمینه های مختلف می‌پردازد:

خودکم بینی در علم: «علومی که در شرق بوده دسیسه ها اسباب این شد که عقب بزنند آنها را و به جای آن علوم غرب را بیاورند دانش هایی که در شرق بود و اروپا از آن تقلید کرده بود دست هایی آمد آنها را عقب زد و محتوا را از ما گرفت و الان وضع ما وضعی شده است که خیال می‌کنیم هر چه هست در غرب است و ما هیچ چیز نداریم.» (همان: ۴۲)

خودکم بینی در فرهنگ: «از جمله نقشه ها که مع الاسف تاثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جای مانده بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غرب و شرق زده نمودن آنان است... نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی فرهنگ آنها - فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار- را به باد انتقاد و مسخره

گرفته و فکر و قدرت بومی را سرکوب و مایوس نموده و می نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چه مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملت ها داده و می دهند... فرنگی مآبی از سرتا پا و در تمام نشست و برخاست ها و در معاشرت ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت و در مقابل آداب و رسوم خودی کهنه پرستی و عقب افتادگی است . (امام خمینی ، ۱۳۸۶ (ج: ۳۷)

خودکم بینی در سیاست : « تبلیغات کرده بودند که ما را از خودمان به خودمان بدبین کرده بودند... الان هم همینطور است . الان هم که ما می گوئیم اسلام اسلام شما می گوئید. اسلام اسلام این گروهها دور هم نشسته اند و می گویند دموکراسی دموکراسی ! چرا برای اینکه اینها همچنین غربی شده اند همچو غربزده شده اند که نمی توانند تصور بکنند که یک کشوری با برنامه اسلامی می تواند اداره بشود. اینها غفلت از این می کنند یا خودشان را به غفلت می زنند که ۷۰۰ - ۸۰۰ سال این اسلام بر همه ممالک حکومت کرد. حالا می گویند نه ! ما جمهوری اسلامی نه جمهوری دموکراتیک این برای این است که محتوا ندارند اینها ... وقتی هم که آزادی می خواهیم یک آزادی غربی می خواهیم ما باید غربی باشیم یک آزادی می خواهیم که همان شبیه آزادی غرب باشد. این معنا به این زودی از توی مغزهایی که شستشو شده است ... نمی شود رفعش کرد. (حاضری ، ۱۳۷۷ : ۳۸)

خودباختگی در حقوق : « کمال تاسف است که کشور که حقوق اسلامی و قضای اسلامی و فرهنگ اسلامی دارد این فرهنگ را این حقوق را نادیده گرفته است و دنبال غرب رفته است . غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می کنند غیر از غرب هیچ خبر در هیچ جا نیست ... حتی آنوقت که درصدر مشروطیت باز این مسائل کمتر بوده باز دست یک غربزده آنوقت هم در کار بوده است که قانون اساسی آن زمان را از غرب گرفته بودند... دادگاههای دادگستری هم همین طور است مراحل دادگاهی هم از غرب گرفته شده است . (اسدی مقدم ، ۱۳۷۴ : ۵۸)

۴. از دست دادن استقلال فکری:

استکبار فرعونى از موضع دلسوزى! به مردم مى گفت: «ذرونى أقتل موسى و ليدع ربه إني اخاف أن يبدل دينكم أو أن يظهر فى الأرض الفساد» (غافر (۴۰): ۲۶)؛ «مرا بگذاريد موسى را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من مى ترسم آيين شما را تغيير دهد يا در اين سرزمين فساد کند.» و باز براى اين که ستمگرى هاى خود را مشروع جلوه دهد و احساسات مردم را برانگيزد، مى گويد: «... إن هذا لساحر عليم يريد أن يخرجكم من أرضكم بسحره فماذا تأمرون» (شعراء (۲۶): ۳۴ و ۳۵)؛ «... واقعاً اين ساحرى بسيار دانا است، مى خواهد با سحر خود، شما را از سرزميتان بيرون کند، اکنون چه رأى مى دهيد؟» او براى مردم نظر سازى نموده، شيطنت هاى خود را به نام مردم و به نفع مردم قلمداد و با شگردهاى تبليغاتي از آنان نظرخواهى مى کند.

شيفتگى به بيگانه و سرسپردن به او خواب شيرين استکبار است که به همت افراد خودباخته تعبير مى گردد و آنگاه که مى بيند دل در گرو او نهاده اند و به سوى او روى کرده اند نعره شيطاني سر مى دهند و خود را «خدای بزرگ = قدرت برتر» مى خواند و اين دلدادگان خودفروخته نيز گاه پيشانى نياز به درگاه او مى سايند امام خمينى (ره) در اين رابطه مى فرمايند «وقتى نباشد که قبله يک ملتى غرب باشد روبه آنجا مى ايستد و حرف مى زند... من در آن وقت که در ترکيه بودم مجسمه آتاتورک را ديدم که دستش را به سمت غرب دراز کرده بود آنها که آنجا بودند گفتند: دستش را به آن سمت گرفته است تا بگويد همه چيز از آنجا بايد باشد.» (حاضرى، ۱۳۷۷: ۲۲) و گاه تشخيص غرب را معيار مى شمردند: «هى دم از غرب چقدر مى زنيد! چقدر ميان تهى شديد! بايد احکام اسلام را با احکام غرب بسنجيم! چه غلطى است! (همان: ۶) و بر همين مبنا دانسته ها و يافته هاى خود را با گفته غربيان مستند مى نمايند: «کتابهاى که در اين نيم قرن نوشته شده است استشهاد صاحب کتاب ها همه به حرف هاى غربى ها هست اگر يک مطلبى را مى خواهند بگويند دنبالش مى گويند اين را هم هرکسى گفته است يکى از فلاسفه غرب را اسم مى برند. هم آنهاى که کتاب مى نويسند از خودشان بى خبر شده اند و هم ماها و مردم از خودمان تهى شده ايم... تا استشهاد به آنها نباشد مشترى هم کم مى شود... اين يک مرضى است در شرق يک مرضى است که تا اين مرض هست شرق نمى تواند صحيح باشد تا اين مرض هست شرق انگل است.»

(همان : ۸) این است که همواره و همگان در پی پسند غرب گام برمی داریم : این آقایانی که همه می روند سراغ اینکه بینیم چطور یک چیزی باشد پسند غرب باشد پسند غرب این است که ما همه چیزمان را تقدیم شان بکنیم و بی چون و چرا این پسند غرب است . « (همان : ۲۱) و فرنگی مآبی خود یک امتیاز شمرده می شود : یا باید فرنگی مآب باشیم یا هیچی ! یک نفر جوان یک نفر خانم اگر سرتاپایش فرنگی مآب است این معلوم می شود خیلی عالی مقام است و اگر چنانچه مثل سایر مسلمانهاست . این خیلی عقب افتاده است . « (همان : ۲۸) و آنگاه همانند یک طوطی از زبان آنان سخن می کند و خواسته های آنان القا می نماید : در بین ما هست افرادی که همان مسائلی که آنها می خواهند همان مسائلی که در غرب گفته می شود آنها در بطن جامعه خودشان طرح می کنند و می گویند. همانطوری که مطبوعات آمریکا مطبوعاتی که تحت نظر مستقیم صهیونیسم هستند اینها همان مطالبی را که آنها می نویسند همان مسائل اینجا هم هست . « (همان : ۲۰)

و پایان این پرتگاه باز این سخن حضرت امام است که : « در این پنجاه سال ما را از اینکه بفهمیم گرفتاری ما چیست اغفال کرده بودند. ما آن میکرب های فاسد را و مفسد را برای خودمان درمان می دانستیم . ما آنهایی که ما را به تباهی کشیده بودند برای خودمان معالج می دانستیم جوانهای ما را همچو بار آوردند که آنکه زهر مهلک برای جامعه ما بود خیال کند دواى دردش است . الان هم همین فاسدها بعضی از همین فاسدها در جامعه ما هستند . « (همان : ۴۴) و البته : « بعضی مغرضین ما را به اعمال سیاست نفرت و کینه توزی در مجامع جهانی توصیف و مورد شماتت قرار می دهند و با دلسوزی های بی مورد و اعتراض های کودکانه می گویند : جمهوری اسلامی سبب دشمنی ها شده است و از چشم غرب و شرق و ایادیشان افتاده است که چه خوب است این سؤال پاسخ داده شود که ملت های جهان سوم و مسلمانان و خصوصاً ملت ایران در چه زمانی نزد غربیها و شرقیها احترام و اعتبار داشته اند که امروز بی اعتبار شده اند ! « (همان : ۵۳) و سخن آخر اینکه : « من باز می گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی تان به خیال

خام خودشان - بیرون نبرند آرام نخواهند نشست نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید لحظه ای آرامتان نمی گذارند . « (همان: ۵۵)

۵. ایجاد بحران های پی در پی فکری و اجتماعی:

ایجاد بحران های اجتماعی و فکری یکی دیگر از راه هایی است که تا در اثر نابسامانی فکری، هر آنچه بر سر مردم می آید تشخیص ندهند و به خود و جایگاه خود توجه نکنند. «... و لا تزال تطلع علی خائنه منهم إلا قليلاً منهم» (مائده (۵): ۱۳)؛ «... و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی، مگر [شماری] اندک از ایشان [که خیانتکار نیستند]».

۶. سست نمودن عزم و اراده مردم:

آنان می دانند، ملتی که دارای عزم و همت و اراده است، تسلیم اراده دیگران نمی شود و به همین دلیل، عزم خود را جزم نموده اند تا اراده مستضعفان را درهم بشکنند. آنان در عین حال که به خودشان توصیه می کنند: «... و أن امشوا و اصبروا علی ألهتکم إن هذا لشیء یراد» (ص (۳۸): ۶)؛ «... بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعاً هدف [ما] است.» اما در جبهه مقابل دعوت به تسامح و مدهانه می کنند: «ودوا لو تدهن فیدهنون» (قلم (۶۸): ۹)؛ «دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند.»

۷. برداشتن مخالفان خود باختگی از سر راه خود:

مستکبران با ترور و تخریب فیزیکی و حیثیتی شخصیت های خود آگاه و خودباور، عملاً مانع تداوم حرکت های توحیدی و متکی بر تقوا و ولایت الهی شده و بیدارگران جامعه انسانی را از دسترس مستضعفان دور می دارند. قرآن در این رابطه می فرماید: «و إذ نجیناکم من ءال فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبحون أبناءکم و یتحیون نساءکم و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم» (بقره (۲): ۴۹)؛ «و [به یاد آرید] آن گاه که شما را از [چنگ] فرعونیان رهانیدیم [آنان] شما را سخت شکنجه

می کردند، پسران شما را سر می بریدند و زن هایتان را زنده نگه می گذاشتند و در آن [امر، بلا و] آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.»

نتیجه گیری

جوامعی که دچار بحران شخصیت و هویت می شوند، بازیچه‌ی قدرت‌های استثمارگر و مستکبر قرار می گیرند و در برابر هیمنه‌ی شیطانی آنان خود را می‌بازند. که این بحران هویت نتیجه‌ی عاملی به نام خودباختگی که خود محصول فرآیند عواملی درونی چون: غفلت، ضعف اراده و ایمان، ترس، جهل و دنیاگرایی است و البته تأثیرگذاری بیگانگان بر مبانی و معتقدات و ایجاد ضعف و انحراف در نظام آموزشی و تربیتی و در نظام اطلاع‌رسانی و رسانه‌ها و نیز تأثیرگذاری بر فرهنگ و ساختارهای اجتماعی به منظور مسخ شخصیت، تغییر و تبدیل و جابه‌جایی ارزش‌ها و ملاک‌های بنیادی، سلب اعتماد عمومی و استقلال فکری، ایجاد بحران‌های پی در پی فکری و اجتماعی، سست نمودن عزم و اراده ملی و در نهایت بیرون راندن اندیشه‌ها و الگوهای خودباور و خردورز از صحنه‌ی جامعه، در تحمیل خودباختگی نقش اساسی دارند. البته قابل تأمل است که این عوامل بخشی از عوامل روانی خودباختگی بود که در پی بروز غفلت، باعث می گردد تا انسان، خود را نیابد و به «خسران نفس؛ خودباختگی» دچار گردد. بنابراین باید با از بین بردن زمینه‌های خودباختگی راه را برای هرگونه تهاجم دشمن و تضعیف روحیه خودباوری بسته شود و با تقویت قوای درونی و برونی از حملات نرم دشمن که برای تضعیف انقلاب اسلامی انجام می گیرد جلوگیری گردد به همین خاطر یکی از وظایف مهم تمام مسئولین و فعالان سیاسی و فرهنگی بویژه در زمان حاضر ارزیابی دقیق این مساله و ایجاد دستورالعمل‌های کاربردی بر مبنای اصول جنگ نرم و مبانی جلوگیری از خودباختگی که در این تحقیق به نگارش درآمده است می باشد

منابع:

۲. نهج البلاغه

۳. اسدی مقدم، کبری (۱۳۷۴)، دیدگاههای امام خمینی (ره) [از صحیفه نور]، تهران: ذکر

۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶)، کرامت در قرآن، تهران: مرکز نشر رجا

۵. حاضری، علی محمد (۱۳۷۷)، خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی (س)، تهران: موسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی (س)

۶. خازنی، عبدالرحمن (۱۳۴۶)، میزان الحکمه، تهران: بنیاد فرهنگ ایران

۷. خمینی، روح الله (۱۳۸۶) (الف)، آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی (س)، تهران: موسسه

تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

۸. خمینی، روح الله (۱۳۸۶) (ب)، شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

۹. خمینی، روح الله (۱۳۸۶) (ج)، وصیتنامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی (س)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی (س)، موسسه چاپ و نشر عروج

۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۲)، سیری در تربیت اسلامی، تهران: دریا

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۸)، مفردات الفاظ قرآن، تهران: سبحان

۱۲. شریعتی، علی (۱۳۵۱)، امت و امامت: کنفرانس‌های علی شریعتی در حسینیه ارشاد ۱۱ تا ۱۴ فروردین، تهران:

حسینیه ارشاد

۱۳. طباطبایی (الف)، محمد حسین (۱۳۸۸)، تفسیر المیزان، تهران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۱۴. طباطبایی (ب)، محمد حسین، معنویت تشیع (بی تا)، تهران: انتشارات تشیع

۱۵. فلسفی، محمد تقی (۱۳۸۷)، جوان از دیدگاه عقل و احساسات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۱۶. فولادی، محمد - بختیاری، محمد عزیز، فصلنامه معرفت، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۳۰

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۲)، فروع کافی، بی جا

۱۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، تفسیر نمونه، قم: دارالکتب الاسلامیه